

نقد ظاهری و ارتباط آن با نقد محتوایی در ادبیات کودکان

اثر: دکتر مرتضی کویبی *

(ص ۱۹ تا ۳۶)

چکیده

درس "مواد و خدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان" از جمله دروسی است که در دوره کارشناسی کتابداری به دانشجویان آموخته می‌شود. چگونگی نقد کتابهای کودکان، یکی از مطالب مورد اشاره در این درس است. کتاب "گذری در ادبیات کودکان" از جمله منابع این درس در "مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی کتابداری - کارشناسی (در دو شاخه): علوم انسانی و اجتماعی، علوم پایه" است. در این کتاب، معیارهایی در مورد چگونگی نقد ظاهری و محتوایی کتابهای کودکان ارائه شده که به نظر می‌رسد هنوز هم در آثار جدید منتشره در مورد ادبیات کودکان دیده می‌شود. نوشته حاضر، پس از بررسی میزان کارایی این روش، نقاط ضعف آن را از طریق مقایسه با خود این روش و نیز، کتابهای مشابه، روشن و روشی تازه برای انجام نقد کتابهای کودکان ارائه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نقد ظاهری، نقد محتوایی، نقد ادبی، ادبیات کودکان و نوجوانان.

مقدمه

کتاب "گذری در ادبیات کودکان" (ایمن (آهی)، خمارلو (میرهادی) و دولت آبادی، ۱۳۵۲)، کتابی است که در سال ۱۳۵۲ از سوی شورای کتاب کودک برای

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

نخستین بار منتشر شد و تا سال ۱۳۵۷ به پنجمین چاپ خود نیز رسید. این کتاب که شاید نخستین کتابی باشد که در ایران، ادبیات کودکان را از نظر موضوعی به طور جامع می پوشاند و در "مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی کتابداری" (شورای عالی برنامه ریزی، ۱۳۶۷)، جزء منابع درس "مواد و خدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان" نیز آورده شده به یکی از کتابهای کلاسیک ادبیات کودکان تبدیل شده است. کتاب "ادبیات کودکان" نوشته علی اکبر شعاری نژاد (شعاری نژاد، ۱۳۶۴) نیز که نخستین بار در سال ۱۳۵۲ با عنوان "اصول ادبیات کودکان" منتشر شد و تاکنون حداقل نوزده بار (تا سال ۱۳۷۹) تجدید چاپ شده است یکی دیگر از کتابهای مربوط به ادبیات کودکان است و کتاب "گذری در ادبیات کودکان" را در فهرست منابع خود دارد. جدیدترین کتابی نیز که در این زمینه منتشر شده است و "ادبیات کودکان: ویژگیها و جنبهها" (حجازی (فراهانی)، ۱۳۷۴) نام دارد نه تنها کتاب "گذری در ادبیات کودکان" را در فهرست منابع خود جای داده بلکه حدود هشتاد تا نود درصد حجم خود را به این کتاب اختصاص داده است. اما آنچه که این نوشته را به وجود آورده نگرشی است که نسبت به نقد ظاهری کتابهای کودکان در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" وجود دارد و حتی تا کتاب "ادبیات کودکان: ویژگیها و جنبهها" نیز کشیده شده است. از آنجا که مخاطبین کتابهای کودکان و نوجوانان، فراگیرانی هستند که هر چه را در اختیار ببینند یاد می گیرند و به همین دلیل نباید هر نوشته ای را در اختیار آنان گذاشت پس آموزش چگونگی نقد کتاب برای دست اندرکاران کتابهای کودکان و نوجوانان بویژه کتابداران کودکان و نوجوانان، اهمیت خاصی پیدا می کند. و از آنجایی که به نظر می رسد شیوه نقد ظاهری کتابهای کودکان و نوجوانان به سبک کتاب "گذری در ادبیات کودکان" تبدیل به روشی متداول شده نوشته حاضر بر آن است تا با بررسی این شیوه، معلوم دارد که اصولاً این شیوه، کارایی لازم را دارد یا این که شیوه نوینی باید برای نقد کتابهای کودکان، بویژه نقد ظاهری این کتابها ابداع شود. لازم به ذکر است که نوشته حاضر مبتنی بر مطالب صفحات ۴۶ تا ۵۷ چاپ پنجم (۱۳۵۷)

کتاب "گذری در ادبیات کودکان" است که با افزوده‌هایی اکثراً به نقد محتوایی، در صفحات ۹۱ تا ۱۲۵ کتاب "ادبیات کودکان: ویژگیها و جنبه‌ها" نیز دیده می‌شود.

نقد ظاهری و نقد محتوایی

پرسشهایی که در آغاز سخن باید مورد بررسی قرار گیرد این است که چرا اصولاً نقد ظاهری انجام می‌شود؟ چرا در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" نقد ظاهری پیش از نقد باطنی یا محتوایی مطرح شده است؟ آیا این به این معناست که نقد ظاهری بنا به عادت، پیش از نقد محتوایی انجام می‌شود یا اینکه کتاب "گذری در ادبیات کودکان" پیشنهاد می‌کند که این کار باید انجام شود؟ در کتاب مورد بحث، در این مورد نوشته شده: "بدون شک اولین عاملی که غیر مستقیم در انتخاب کتاب مؤثر است ظاهر آن است. چه بسیارند کتابهای نامطلوب و مبتذلی که فقط به علت ظاهر آراسته و تصاویر زیبا و جلد متناسب پرفروشند." به این ترتیب، در این کتاب، تلویحاً پذیرفته شده است که گاهی نقد ظاهری پیش از نقد محتوایی انجام می‌شود اما گاهی نتیجه‌ای نامطلوب دارد. یعنی در مواردی این امکان وجود دارد که کتابدار یا خواننده، به هر دلیلی ناچار شوند نقد ظاهری را انجام دهند و این نقد، همانست که می‌تواند بدون "احتیاج به خواندن کتاب" و "با یک نگاه"، آنگونه که در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" مطرح شده است، و طبعاً پیش از نقد محتوایی انجام شود. در عین حال، در چنین حالتی این امکان نیز وجود دارد که کتاب پرمحتوایی تنها به خاطر ظاهر ناآراسته خود مورد پذیرش قرار نگیرد که این نیز حالتی نامطلوب است. می‌توان نتیجه گرفت که برای پیشگیری از حالت نامطلوب دوم، باید همیشه نقد محتوایی را پیش از نقد ظاهری انجام داد. در این صورت، نقد ظاهری می‌تواند مکمل نقد محتوایی باشد به این صورت که اگر کتابی پرمحتوا، از بوجه آزمایش نقد ظاهری نیز سربلند بیرون آمد کتابی بسیار مناسب است در غیر این صورت کتابی است که تنها از نقطه نظر نقد محتوایی ارزشمند است اما در هر حال، ارزشمند است و نباید به خاطر ظاهر ناآراسته آن، انتخاب نشود.

اگر چه استدلال فوق، تقدم منطقی نقد محتوایی را بر نقد ظاهری نشان می‌دهد اما برای نشان دادن این نکته نیز که آیا اصولاً نقدی به نام نقد ظاهری می‌تواند وجود داشته باشد که جدا از نقد محتوایی انجام گیرد و اینکه معیارهای پیشنهادی در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" برای انجام این نقد ظاهری، اگر اصولاً نقد ظاهری امکان وجود داشته باشد، بدون انجام نقد محتوایی و به نوشته خود کتاب، بدون احتیاج به خواندن کتاب و با یک نگاه قابل بررسی هستند بخش مربوط به نقد ظاهری و نقد محتوایی در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" در زیر بررسی می‌شود.

نقد ظاهری و نقد محتوایی در کتاب "گذری در ادبیات کودکان"

در فصل چهارم کتاب "گذری در ادبیات کودکان"، با عنوان "انتخاب کتاب"،

نوشته شده:

"هر خریدار کتاب، صرفنظر از "سن حداکثر استفاده و لذت" آن را از دو جنبه می‌سنجد: یکی از نظر ظاهر، یعنی ویژگیهایی که احتیاج به خواندن کتاب ندارند و با یک نگاه مشخص می‌شوند و دیگر محتوای کتاب است که فقط پس از مطالعه می‌توان درباره آن قضاوت کرد." به این ترتیب، ویژگیهایی که سنجش آنها نیاز به خواندن کتاب ندارد جزء نقد ظاهری به شمار می‌آیند که در این کتاب، "ظاهر کتاب" و در مواردی "شکل ظاهری کتاب" نامیده می‌شوند. اینها در کتاب، "تصاویر، صفحه‌آرایی، نوع حروف، چاپ، قطع کتاب، نوع جنس کاغذ و جلد و صحافی" شمرده شده‌اند. در همین کتاب، درباره نقد محتوایی نوشته شده است: "ارزشیابی باطن یا محتوای کتاب برعکس ظاهر آن با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت میسر نیست. این کار فقط پس از مطالعه دقیق و توجه کردن به جنبه‌های مختلف محتوا امکان خواهد داشت." در اینجا نیز، کتاب، ضمن اینکه ارزشیابی باطن یا محتوای کتاب را متضمن مطالعه دقیق و توجه به جنبه‌های مختلف محتوا می‌داند بار دیگر، تأکید می‌کند که برای بررسی ظاهر کتاب، یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت کافی

است. آنچه که در این کتاب، تحت عنوان باطن یا محتوای کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارت است از: هدف، موضوع و قالب کتاب، عوامل، و سبک نگارش. در پایان همین فصل نیز سه عامل دیگر، یعنی مؤلف، ناشر، و قیمت کتاب مورد توجه قرار گرفته‌اند که ظاهراً در هیچ یک از دو مقوله نقد ظاهری و نقد محتوایی نمی‌گنجد. اکنون با توجه به معیار ارائه شده از سوی کتاب، یعنی عدم نیاز به خواندن کتاب، یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت، بررسی می‌شود که کدام یک از معیارهای مطرح شده در نقد ظاهری، براستی در مقوله نقد ظاهری می‌گنجد. این کار با بررسی معیارهایی که برای ارزیابی هر یک از ویژگیهای مربوط به شکل ظاهری کتاب در کتاب مورد بررسی داده شده انجام خواهد شد.

تصاویر

همانگونه که در بالا ذکر شد تصاویر، نخستین ویژگی هستند که از دید کتاب "گذری در ادبیات کودکان" در ارزیابی ظاهر کتاب باید مورد توجه قرار گیرند. این کتاب، شرایط زیر را برای تصاویر کتابهای کودکان قائل شده است:

"- ارزش هنری و اصالت. باید به خاطر داشت که تصاویر در کتابهای اطفال و نوجوانان و بخصوص در کتابهای تصویری بیشتر از متن در تربیت ذوق و حس زیبا پسندی خوانندگان مؤثرند، از این رو باید از کلیه شرایط هنری برخوردار باشند. تصاویر باید زیبا و پرورش دهنده ذوق [ذوقی] سلیم و تخیل [تخیلی] سازنده باشند. اطفال تصاویر کودکانه را نمی‌پسندند، بیشتر دوست دارند احساس کنند که برای جلب توجه و نظر آنها هنرمند دقت و حوصله لازم را به کار گرفته است و برای فهم هنری آنها ارزش قائل است.

بر خلاف عقیده متداول که بچه‌ها از رنگ آمیزی تند لذت می‌برند آزمایشهای متعدد ثابت کرده است که هماهنگی رنگها و تصاویر در مورد اطفال بزرگتر و کتابخوان بیش از رنگهای تند و متنوع مؤثر است. بجا و درست بکاربردن رنگ به مراتب مهمتر از مقدار رنگی است که در یک تصویر بکار می‌رود."

با توجه به معیار یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت در نقد ظاهر کتاب، این ویژگی را می‌توان جزء نقد ظاهری به حساب آورد. اما در چند سطر بعد، هنگامی که از سبکهای مختلف نقاشی در مصور کردن کتابهای کودکان سخن می‌رود توجه به سه نکته زیر لازم شمرده می‌شود:

"اول اینکه مصور به علت مد روز از سبکی تقلید نکرده باشد بلکه انتخاب سبک طبیعی انجام گرفته باشد." پرسشی که در این جا پیش می‌آید این است که منظور از "طبیعی" در این عبارت چیست؟ اگر منظور، انطباق با طبیعت کتاب است در این صورت نمی‌توان این شناخت را با یک نگاه یا صرف چند دقیقه وقت به دست آورد. باید با بررسی دقیق موضوع کتاب، سبک مناسب را برای آن تشخیص داد.

"دوم سبک نقاشی با موضوع کتاب و قدرت درک طفل متناسب باشد. زیرا هدف اصلی تصویر در کتاب نباید هرگز فراموش شود." در اینجا نیز صراحتاً از ارتباط سبک نقاشی با موضوع کتاب صحبت می‌شود. چگونه ممکن است بدون دانستن موضوع کتاب این داوری را انجام داد؟ اگر شناخت موضوع برای انجام این ارزیابی لازم است همانگونه که در بالا ذکر شد موضوع، جزء مقوله‌هایی است که در نقد محتوایی بررسی می‌شود. به این ترتیب، این ویژگی نمی‌تواند در نقد ظاهری جای گیرد.

"نکته سوم این است که سبک انتخاب شده برای تصاویر کتاب با امکانات چاپی تناسب داشته باشد. چه بسیارند تصاویری که قبل از چاپ بسیار دلنشین و گویا بوده‌اند ولی به علت عدم آشنایی نقاش با مسائل فنی پس از چاپ به تصویری مرده تبدیل شده‌اند." اگر در این معیار، زنده بودن تصاویر مدنظر است می‌توان آن را با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت ارزیابی کرد و به این ترتیب این معیار نیز در مقوله نقد ظاهری می‌گنجد.

"-گویایی و وضوح تصاویر و انطباق آنها با موضوع کتاب.[.] این مسئله بسیار مهم [مهمی] است زیرا تصاویر در کتابهای کودکان در واقع کلید درک مفاهیم

هستند. این موضوع بخصوص در مورد کتابهای غیرداستانی و کتابهای تصویری مخصوص کودکانی که هنوز خود کتاب نمی‌خوانند صادق است زیرا تصویر است که مطلب را برای آنها بازگو می‌کند. اگر در مورد افسانه‌ها تصاویر باید پا به پای متن خیال‌پرور باشند و هیچ لزومی ندارد که با واقعیت وفق داده شوند، در مورد کتابهای غیرداستانی وضع کاملاً [کاملاً] فرق می‌کند. در اینگونه کتابها باید [برای] صحت و روشنی و وضوح تصاویر دقت بسیار بکار رود... گذشته از این هرگاه تصاویر با متن به هم بافته شده باشند و در فهم مطلب آنها را بهتر یاری کنند بیشتر مطلوب نظر قرار می‌گیرند. تناسب رنگ با موضوع کتاب نیز بسیار مهم است. مصوران ماهر بخوبی می‌توانند با استفاده از رنگ، کتاب را آرامش‌بخش یا مهیج سازند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این معیار نیز، موضوع، نقش بسیار مهمی دارد زیرا انطباق تصاویر با موضوع کتاب، شرط دوم در این معیار، قید شده است. یعنی در این مورد نیز، باید موضوع کتاب درک شود تا بتوان میزان انطباق تصاویر را با آن سنجید. عبارت "تناسب رنگ با موضوع کتاب نیز بسیار مهم است" اهمیت درک موضوع را برای استفاده از این معیار نشان می‌دهد. این معیار نیز، به این ترتیب نمی‌تواند "با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت" استفاده شود.

"تصاویر باید متناسب با قدرت درک اطفال باشند. قدرت درک اطفال و احتیاجات روانی آنان در زمانهای گوناگون فرق می‌کند. کودکان خردسال بسیار واقع بین هستند و در نتیجه از تصویری لذت می‌برند که به طبیعت و آنچه برایشان آشناست بیشتر شباهت داشته باشد..."

این معیار، اگر چه ارتباط مستقیمی با معیارهای نقد محتوایی ندارد اما از جمله معیارهایی نیز نیست که تنها با "یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت" بتوان مورد بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد اینگونه معیارها میان معیارهای نقد ظاهری و نقد محتوایی قرار می‌گیرند و باید بطور جداگانه به آنها پرداخته شود.

در سال ۱۳۶۳ نیز، شورای کتاب کودک بار دیگر در نوشته‌ای با عنوان "ملاکهای ارزشیابی کتابهای کودکان و نوجوانان" (شورای کتاب کودک، ۱۳۶۳)

معیارهای تغییر یافته و اصلاح شده‌ای را که حاصل کار دو کارگاه ادبیات کودکان در شهریور ماه ۱۳۶۲ و شهریور ماه ۱۳۶۳ بود برای ارزشیابی کتابهای کودکان ارائه داد. در این معیارها، اولاً نقد ظاهری بطور جدا از نقد محتوایی مورد بررسی قرار نگرفته بود و ثانیاً، تنها به کیفیت تصاویر، هم بطور کلی و هم در زیر هر گروه از انواع ادبیات کودکان اشاره شده بود. آنچه در زیر می‌آید قسمت مربوط به "کیفیت تصویرها" در "ملاکهای کلی ارزشیابی کتابهای کودکان و نوجوانان" است. شایان ذکر است که این معیارها بار دیگر در سال ۱۳۷۲ در کتابی به نام "۱۷ مقاله درباره ادبیات کودکان" (سهراب (مافی)، ۱۳۷۲) ارائه شد:

"کیفیت تصویرها"

- با متن پیوندی منطقی داشته باشد.
 - قدرت خلاقیت کودکان را برانگیزد.
 - از کیفیت هنری برخوردار باشد.
 - با در نظر گرفتن درک خوانندگان تهیه شده باشد.
 - به درک آسانتر و بهتر نوشته کمک کند.
 - علاقه خوانندگان را به خواندن کتاب برانگیزاند.
 - تصویری دقیق و واقعی از طبیعت و انسان و جانوران باشد، مگر بنا به ضرورت افسانه و داستان.
 - در آنها از رنگ به درستی و بر پایه واقعیت استفاده شده باشد.
 - سبک مورد استفاده متناسب با متن و قدرت درک کودک یا نوجوان باشد.
- همانگونه که مشاهده می‌شود از نه معیار مطرح شده در بالا، حداقل پنج معیار در ارتباط مستقیم با معیارهای نقد باطنی است یعنی نمی‌توان تا زمانی که کتاب مورد بررسی را مطالعه کرد آنها را مورد استفاده قرار داد.
- ابراهیمی نیز هنگامی که از مشخصات تصویر در کتابهای کودکان و نوجوانان سخن می‌گوید ده مشخصه زیر را برمی‌شمرد (ابراهیمی، ۱۳۶۷):
۱. تصویر باید در خدمت هدفهای مصورسازی باشد!

۲. تصویر باید با موضوع رابطه رنگی، خطی، شکلی، و فضایی داشته باشد.
۳. تصویر باید مناسب گروه مطالعه، حد سنی، و حد سواد و دانش کودکان و نوجوانان باشد.
۴. تصویر باید از اندیشه موج دفاع کند نه اندیشه اسیر و محبوس.
۵. تصویر، تا جایی که ممکن است باید که القاء کننده نوعی حرکت باشد، نوعی جنبش، جابجایی، پرواز، زندگی ...
۶. تصویر باید «مزه» و «حرارتی» داشته باشد متناسب با موضوع و تقویت کننده موضوع.
۷. ... و به هر صورت، رنگها نباید از چگالی بالا برخوردار باشند، و یا برای قبولاندن موضوع، یا خودنمایی، تصویرگر حق ندارد از چگالی بالا - در کاربرد رنگها - استفاده کند.
۸. این ساده لوحانه است که ما، در کنار هم نهادن یک مجموعه از رنگهای زنده و شفاف را کاری مناسب تصویرسازی ویژه کودکان و در حد و شعور و شناخت کودکان تصور کنیم. تصویر باید ارزشهای کیفی داشته باشد؛ ارزشهای کیفی افزودنی.
۹. تصویرگر، اگر از حرفه و هنر عکاسی استفاده می کند، تصویرها نباید عکاسی خالص (یا فقط عکس) باشد؛ بلکه باید روی عکس یا در حاشیه عکس یا در ارتباط با عکس، هر قدر هم ناچیز، کارهایی گرافیکی انجام بگیرد، و یا لااقل، عکسها باید با برخورداری از حیل‌های چاپی، تغییراتی بیابد تا ذهن کودک را به فعالیت وادار کند.
۱۰. ما نباید نسبت به کتابهایی که تصویرهای تخیلی و ذهنی (غیرواقعی) در آنها مسلط هستند - مشروط بر همه آنچه که قبلاً گفته ایم - جامداندیش و «مخالف حرفه‌ای» باشیم. در عوض، ما باید کاری کنیم که تصویرهای تخیلی و ذهنی از بالاترین و مثبت‌ترین کیفیات، که مخیله را به اوجهای جدیدی برسانند، برخوردار باشند. هر اوج تازه، که به مدد تخیل سالم به دست بیاید، سکوی

پرتابی است برای اکتشافات و اختراعات جدید و دلیرانه.

توجه به نظرات ابراهیمی درباره خصوصیات تصویر در کتابهای کودکان، نشان می‌دهد که او نیز، حداقل در چند مورد به ارتباط ملاکهای بررسی تصویر با معیارهای نقد محتوایی، آنگونه که در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" مورد اشاره قرار گرفته‌اند معتقد است و به این ترتیب، در اینجا هم روشن می‌شود که بررسی تصاویر، تماماً در مقوله نقد ظاهری نمی‌گنجد و نمی‌توان در مواردی این بررسی را در یک نگاه و تنها با صرف چند دقیقه وقت انجام داد بلکه باید نسبت به موضوع کتاب آگاه بود و آنگاه تصاویر را بررسی نمود.

صفحه آرایی، نوع حروف و چاپ

اگرچه در کتاب "گذری در ادبیات کودکان"، صفحه آرایی، "تنظیم مقدار نوشته و تصویر در صفحه و حفظ نسبت این دو به مقدار جای سفید در هر صفحه از متن" تعریف شده و به این ترتیب، ارتباطی میان آن و معیارهای نقد محتوایی گذاشته نشده اما این معیار نیز نمی‌تواند بی‌ارتباط با عوامل نقد محتوایی از جمله موضوع باشد. همانگونه که در بالا مشاهده می‌شود مقدار جای سفید در این تعریف، از نکاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. نادر ابراهیمی هنگامی که به مقدار جای سفید در هر صفحه می‌پردازد، در حالی که آن را "مقدار فضای باز یا حد سفیدخوانی" می‌نامد توجه صفحه‌پرداز را به مسائل و عوامل زیر جلب می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۶۸):

۱. حد و ردیف سنی کودک.

۲. مقدار کشش اثر، و مقدار کشش لازم.

۳. مقدار فشاری که اثر به ذهن مخاطب می‌آورد.

۴. مقدار نیازی که به توقف روی مطالب هر صفحه است.

۵. مقدار نیازی که به تمرکز روی تصویرهای هر صفحه هست.

۶. ظرفیت کودک مخاطب اثر.

اگر عوامل پیشنهادی از سوی ابراهیمی در مورد صفحه‌آرایی پذیرفته شود که منطقی به نظر می‌رسد که پذیرفته شود زیرا کتاب "گذری در ادبیات کودکان" به این عوامل اشاره‌ای نکرده است در این صورت نمی‌توان این معیار را نیز جزء معیارهایی به شمار آورد که با صرف چند دقیقه وقت یا با یک نگاه بتوان مورد استفاده قرار داد. به نظر می‌رسد که پنج عامل از شش عامل پیشنهادی ابراهیمی تنها هنگامی می‌توانند بررسی شوند که کتاب مورد نقد، خوانده شده باشد.

در مورد درشتی حروف، در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" نوشته شده است: "درشتی حروف کتاب باید متناسب با موضوع کتاب و قدرت خواندن طفل باشد. بدین معنی که بین پیچیدگی موضوع و درشتی حروف و فاصله خطوط رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. کودکان نوخوان از مطالعه حروف ریز و درهم کاملاً [کاملاً] عاجز هستند و کتابهای آنها باید دارای صفحات کم و حروف درشت و واضح باشد تا خواندن را برایشان امری لذت‌بخش سازد."

در اینجا نیز صراحتاً از ارتباط درشتی حروف با موضوع کتاب که از معیارهای نقد محتوایی است سخن رفته است و به این ترتیب، تا زمانی که موضوع از طریق خواندن کل کتاب، درک نشود نمی‌توان درباره تناسب درشتی حروف قضاوتی به عمل آورد. این نیز معیاری نیست که با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت بتوان درباره آن تصمیم گرفت.

در مورد نوع چاپ نیز در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" نوشته شده: "تهیه‌کننده آگاه همیشه نوع چاپ را متناسب با تصاویر و هدف و منظور کتاب انتخاب می‌کند." "هدف"، اولین معیاری است که در همین کتاب، در مورد بررسی باطن یا محتوای کتاب آمده است یعنی، تا زمانی که هدف کتاب، پس از خواندن آن روشن نشود نمی‌توان در مورد تناسب نوع چاپ قضاوت کرد.

قطع کتاب

در کتاب "گذری در ادبیات کودکان"، عوامل زیر برای انتخاب قطع کتاب،

پیشنهاد شده است:

"- خصوصیات خواننده: بجه کوچک بیشتر از کتابی خوشش می آید که برای او قابل حمل بوده و نگهداشتن و ورق زدن آن برایش آسان باشد. البته گاهی کتابهای خیلی بزرگ یا خیلی کوچک نیز از لحاظ تنوع توجه او را جلب می کنند." این معیاری است که در صورت داشتن شناخت نسبت به گروه سنی مخاطب یک کتاب، می توان آن را با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت به کار برد.

"- موضوع و صفحه آرایی: بعضی از موضوعهای کتابهای کودکان به قطع خاصی احتیاج دارند. مثلاً [مثلاً] برای کتابی درباره وسایل نقلیه بهتر است از قطع آلبومی استفاده شود در صورتی که قطع مطلوب برای کتابی درباره درختان قطعی است کشیده و بلند. برای کتابهای مرجع معمولاً [معمولاً] از قطعی بزرگتر از معمول استفاده می شود تا از قطر کتاب بکاهد."

در این جا نه تنها صراحتاً از ارتباط قطع کتاب با موضوع، سخن گفته شده بلکه قطع با صفحه آرایی نیز مرتبط دانسته شده است. و همانگونه که در بالا توضیح داده شد صفحه آرایی نیز، خود نمی تواند بی ارتباط با نقد محتوایی کتاب باشد. پس این نیز معیاری نیست که بتوان آن را با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت به کار گرفت.

"- کاغذ موجود در بازار: توجه به قطع کاغذ موجود در پایین آوردن قیمت کتاب بسیار مؤثر خواهد بود. اگر قطع کتاب پس از رعایت دو نکته فوق با حداکثر استفاده از کاغذ موجود انتخاب شود کتاب ارزانتر به دست خواننده خواهد رسید." این معیار نیز، اگر چه به نظر نمی رسد چندان ارتباطی با نقد محتوایی داشته باشد اما در عین حال معیاری نیست که بتوان از آن در عرض چند دقیقه و با یک نگاه استفاده کرد. خریدار یا کتابدار چگونه می تواند به هنگام خرید کتاب از قطع کاغذ موجود در بازار آگاهی داشته باشد؟

کاغذ و جلد و صحافی

آنچه که در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" درباره این سه معیار آمده، با توجه به معیار پیشنهادی خود کتاب، یعنی یک نگاه یا صرف چند دقیقه وقت، قابل قبول است. می توان با یک نگاه یا صرف چند دقیقه وقت متوجه شد که آیا نوع کاغذ در جلوه دادن به تصاویر و چاپ رنگهای مختلف مؤثر است یا نه. آیا جنس کاغذ و رنگ آن از لحاظ سهولت خواندن نیز مناسب است یا خیر. می توان به سادگی فهمید که جلد کتاب، مقوایی است و اگر چه قیمت آن، در این صورت، گرانتر می شود اما کتابدار که کتاب را برای استفاده در کتابخانه می خرد جلد مقوایی و خریدار، برای استفاده شخصی، جلد کاغذی و ارزانتر را می خرد.

عوامل دیگر

در کتاب "گذری در ادبیات کودکان"، سه عامل دیگر نیز با عبارات "در انتخاب کتاب سه عامل مهم دیگر نیز هست که باید مورد توجه قرار گیرد." مورد اشاره قرار گرفته اند اما مشخص نشده که آیا اینها جزء معیارهای نقد ظاهری هستند یا نقد محتوایی. بررسی این سه عامل با توجه به معیار یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت احتمالاً می تواند به درک بهتر مطلب کمک کند. این سه عامل به شرح زیرند:

مؤلف

"سابقه مؤلف در کار نویسندگی برای کودکان از طرفی و صلاحیت او در موضوع کتابی که نوشته است از طرف دیگر بدون شک تأثیر مستقیم در انتخاب کتاب دارد. در مورد کتابهای تصویری نام مصور و سابقه کار او به همین اندازه در ارزشیابی کتاب مؤثر است." این معیار، توسط کتابدار و نیز خریدار اهل فن، می تواند با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت به کار گرفته شود اما اگر خریدار از سابقه نویسنده یا مصور اطلاعی نداشته باشد قابل استفاده نیست. این معیاری دوگانه است و شاید به همین دلیل در هیچ یک از دو مقوله نقد ظاهری و نقد محتوایی نیامده است.

ناشر

در مورد ناشر، در کتاب مورد بحث نوشته شده: "آنچه مهم است و باید مورد توجه ارزشیاب یا انتخاب کننده کتاب باشد این است که آیا ناشر صرفنظر از شهرتش، در دنیای ادبیات کودکان چه رویه‌ای داشته است؟ آیا به کتابهای کودکان و نوجوانان فقط به عنوان وسیلهٔ ازدیاد سرمایه یا کسب شهرت توجه کرده است؟ یا این کار را جدی گرفته و برای نشر اینگونه کتابها از وجود افراد وارد و بااطلاع از دنیای کودکان استفاده می‌کند و کوشش دارد در عین ارضای نیازهای مادی خود نیازهای معنوی نسل جوان را نیز برآورد." می‌توان استدلال کرد که در بیشتر موارد، ناشر معروفتر از نویسنده است. مثلاً ناشری مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به عنوان ناشری که بطور نخصیصی برای کودکان کار می‌کند در بیشتر موارد معروفتر از نویسندگانی است که به توسط آن، برای کودکان می‌نویسند و یا تصویرسازی می‌کنند. اگر این استدلال پذیرفته شود می‌توان ادعا کرد که این نیز معیاری است که تنها با یک نگاه یا صرف چند دقیقه وقت می‌توان به کار برد.

قیمت کتاب

در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" این باور وجود دارد که قیمت کتاب "به ظاهر، محتوا، مؤلف و ناشر کتاب، همه بستگی دارد. بر روی هم کتاب خوب در نظامهایی که [در آنها] ناشر آزاد وجود دارد معمولاً [معمولاً] گران تمام می‌شود." اگر قیمت، آنگونه که کتاب مورد بررسی ادعا می‌کند به محتوا هم بستگی دارد پس نمی‌توان آن را با یک نگاه و تنها با صرف چند دقیقه وقت به کار برد اما در عین حال با یک نگاه به سادگی می‌توان فهمید که قیمت کتاب، ارزان یا گران است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به استدلالهای بالا، در زیر بررسی می‌شود که آیا آنچه که در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" تحت عنوان نقد ظاهری آمده می‌تواند جدا و پیش از نقد محتوایی انجام شود و، اگر می‌تواند، کدامیک از معیارهای پیشنهادی در نقد

ظاهری را می‌توان تنها با صرف چند دقیقه وقت و بدون خواندن کتاب، بررسی کرد.

بررسی بالا نشان داد که از ملاکهای مطرح شده برای بررسی تصاویر، تنها دو معیار یعنی "ارزش هنری و اصالت" و "زنده بودن تصاویر"، و از جمله ملاکهای پیشنهادی برای بررسی قطع، نیز "خصوصیات خواننده"، از ملاکهایی هستند که می‌توان با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت بررسی کرد. این نکته نشان دهنده این واقعیت است که نمی‌توان نقد ظاهری را، اگر اصولاً چنین نقدی وجود داشته باشد پیش از نقد محتوایی انجام داد. زیرا نمی‌توان تمام ملاکهای مطرح شده برای بررسی ظاهری یک کتاب را بدون بررسی محتوای آن بررسی کرد و به همین دلیل، نقد ظاهری را باید پس از نقد محتوایی و به عنوان مکملی برای نقد محتوایی به حساب آورد. شعاری نژاد نیز در کتاب خود، به هنگام پرداختن به چگونگی نقد یک کتاب، نه تنها نقد ظاهری و محتوایی را از یکدیگر تفکیک نکرده است بلکه از مقولاتی که در "گذری در ادبیات کودکان"، تحت عنوان نقد ظاهری آمده، تنها "قطع"، "کاغذ و جلد و صحافی" و "قیمت" را، آن هم نه جدا بلکه با شماره‌های ۶، ۷ و ۸ پس از "طرح"، "چگونگی محتوا"، "موضوع یا منظور"، "شخصیت هنری" و "سبک نگارش" آورده و همگی اینها را زیر عبارت کلی "معیارهای انتخاب کتاب" گرد آورده است. پس می‌توان استدلال کرد که اولاً نقدی به نام نقد ظاهری نمی‌تواند وجود داشته باشد و ثانیاً، مواردی که تحت عنوان نقد ظاهری در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" مطرح شده است باید پس از نقد محتوایی انجام گیرد.

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که نقد ظاهری همیشه باید پس از نقد محتوایی و به عنوان مکملی برای آن انجام شود. یعنی، ابتدا باید کتاب را بدقت خواند تا به عوامل نقد محتوایی همچون هدف، موضوع و قالب کتاب، عوامل، و سبک نگارش پی برد و آنگاه بررسی کرد که عواملی مانند تصاویر، صفحه‌آرایی، نوع حروف و چاپ، قطع کتاب و کاغذ و جلد و صحافی تا چه اندازه در خدمت تأثیرگذاری بهتر عوامل نقد محتوایی بر مخاطبین یک کتاب هستند. اگر کتابی پس از

نقد محتوایی، دارای محتوایی ارزشمند یافته شد آنگاه دو حالت پیش خواهد آمد: یا عوامل نقد ظاهری آنچنانکه باید در خدمت محتوا قرار نمی‌گیرند که در این صورت کتاب، از ارزش کمتری برخوردار است و کمتر می‌تواند اثری ادبی شماره شده شود زیرا در یک اثر ادبی، ارتباط تنگاتنگی میان ظاهر و محتوا وجود دارد؛ یا اینکه، این عوامل، کمابیش در خدمت عوامل نقد محتوایی قرار می‌گیرند که در این حالت، اثر ارزش ادبی بالاتری می‌یابد. در هر دو حالت، به دلیل اینکه نقد ظاهری پس از نقد محتوایی انجام می‌شود دو خطر از بالقوه رفع می‌شود: یکی انتخاب کتاب نامناسبی با ظاهر آراسته و دوم، عدم انتخاب کتابی با ظاهر ناآراسته اما محتوایی ارزشمند.

حال اگر به هر دلیلی، کتابدار یا خواننده بخواهند ارزیابی سریعی از کتاب انجام دهند می‌توانند با پذیرش این خطر که پس از انجام این ارزیابی سریع، احتمال دارد کتابی با ظاهر آراسته و محتوایی نامناسب تهیه کنند می‌توانند به عوامل زیر توجه داشته باشند:

۱. ناشر، زیرا همانگونه که در بالا آمد در مواردی می‌توان به انتشارات ناشری که به عنوان ناشری جدی در زمینه آثار کودکان و نوجوانان شناخته شده است اعتماد کرد.

۲. مؤلف و یا مصور، به این دلیل که مؤلفین و یا مصورینی هستند که تخصص و تعهد خود را در زمینه آثار کودکان و نوجوانان نشان داده‌اند.

۳. کاغذ و جلد و صحافی را نیز می‌توان با یک نگاه و صرف چند دقیقه وقت بررسی کرد.

۴. ارزش هنری و اصالت تصاویر، زیرا می‌توان استدلال کرد که اگرچه نمی‌توان با یک نگاه متوجه ارتباط تصاویر با موضوع کتاب شد اما می‌توان به ارزش زیباشناختی و اصالت تصاویر پی برد یا حداقل زشتی یا نامناسب بودن آنها را تشخیص داد. این کاری است که از هر ذهن متعادل و اندکی آموزش دیده برمی‌آید.

۵. زنده بودن تصاویر را نیز می‌توان به سادگی تشخیص داد.

۶. می‌توان با توجه به گروه سنی مخاطب کتاب که معمولاً روی کتابهای کودکان نوشته می‌شود تناسب قطع کتاب را نیز با گروه مخاطبین خردسال، ارزیابی کرد. شش معیار بالا را می‌توان در یک ارزیابی سریع از یک کتاب به کار گرفت اما همانطوری که ذکر شد همواره این خطر وجود دارد که به این ترتیب، کتابی با ظاهری آراسته و محتوایی نامناسب انتخاب شود. آنچه که در پایان می‌توان به عنوان پیشنهاد نهایی ارائه داد همانست که با تأکید مجدد بر "شناخت کافی از طفل و موضوع کتاب"، در کتاب "گذری در ادبیات کودکان" در پایان فصل مربوط به ارزیابی کتاب آمده است:

"با آنچه که در این فصل بطور مختصر گفته شد کاملاً [کاملاً] روشن می‌شود که کار انتخاب کتاب برای کودکان و نوجوانان کاری است بسیاری [بسیار] دقیق که احتیاج به دقت و صرف وقت بسیار دارد و بالاتر از همه بدون شناخت کافی از طفل و موضوع کتاب، انجام آن در واقع غیر ممکن است. به همین دلیل انتخاب کتاب را بهتر است گروهی از افراد متخصص و متبحر انجام دهند و نتیجه تجسس و مطالعه خود را در اختیار علاقه‌مندان بخصوص مربیان و کتابداران و والدین بگذارند. این مطالعات هم می‌تواند به صورت مقاله‌های بررسی کتاب و هم به شکل انواع فهرستها انتشار یابد. بدیهی است که استفاده از این منابع نباید مانع بررسیهای شخصی و انتخابهای انفرادی کسانی قرار گیرد که با کتاب و کودک و نوجوان سر و کار دارند، بلکه فقط به عنوان راهنمایی باید از آنها استفاده شود."

منابع

- ابراهیمی، نادر. مقدمه‌ای بر آرایش و پیرایش کتابهای کودکان. تهران: آگاه، ۱۳۶۸.
- ابراهیمی، نادر. مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودکان. تهران: آگاه، ۱۳۶۷.
- ایمن (آهی)، لیلی؛ خمارلو (میرهادی)، توران و دولت آبادی، مهدخت. گذری در ادبیات کودکان. [تهران]: شورای کتاب کودک، ۱۳۵۲.
- جمهوری اسلامی ایران. وزارت فرهنگ و آموزش عالی. شورای عالی برنامه ریزی. مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی کتابداری - کارشناسی (در دو شاخه): علوم انسانی و اجتماعی، علوم پایه / کمیته تخصصی کتابداری و اطلاع‌رسانی گروه علوم انسانی. [تهران]، ۱۳۶۷. ص ۱۰۹.
- حجازی (فراهانی)، بنفشه. ادبیات کودکان: ویژگیها و جنبه‌ها. تهران: روشنگران، ۱۳۷۴.
- شعاری‌نژاد، علی اکبر. ادبیات کودکان. [تهران]: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- شورای کتاب کودک. گزارش شورای کتاب کودک، شماره‌های ۳ و ۴، سال ۲۲، آذر و اسفند ۱۳۶۳. ۴۷-۲۴.
- مافی (سهراب)، معصومه، تنظیم‌کننده ۱۷ مقاله درباره ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک، ۱۳۷۲. ص ۱۴۴-۱۲۴.